

توانمندی‌ها و آسیب‌پذیری‌های راهبردی ایران در بخش نفت

سعید میرترابی^۱ - اسماعیل ربیعی^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۱۲

تاریخ تصویب: ۹۱/۴/۱۵

چکیده

این مقاله مجموعه‌ی توانمندی‌ها و محدودیت‌های راهبردی ایران را در بخش نفت بررسی می‌کند؛ تا نشان دهد، ذخایر انرژی کشور چگونه بر مؤلفه‌های قدرت و اعتبار ملی و بین‌المللی ایران تأثیر می‌گذارند. مقاله در تحلیل توانمندی‌ها و آسیب‌پذیری‌های ایران در این بخش، با توجه به رویکرد ساختار-کارگزار، به رابطه‌ی تعاملی میان بازیگر نفتی و ساختار و قواعد بازار نفت توجه نشان می‌دهد. این رابطه تعاملی به این معناست که کشوری همچون ایران ظرفیت‌ها و امکانات ویژه‌ای برای تأثیرگذاری بر بازار نفت و پیشبرد منافع خود در اختیار دارد و در عین حال، در ابعاد مختلف از تحولات بازار تأثیر می‌پذیرد و این تأثیرپذیری‌ها، نشانگر نقاط آسیب‌پذیر و تهدیدزای ناشی از موقعیت نفتی ایران است. مقاله با بررسی ۱۵ شاخص مرتبط با بخش نفت و گاز کشور نشان می‌دهد که

۱. دانشیار و عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس (rahavard52@gmail.com).

۲. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس (rabie.esmaeil@gmail.com).

ایران به عنوان بازیگری میان پایه در بازار نفت جهان، هم توان تأثیرگذاری بر بازار در راستای منافع خود را دارد و هم به شدت از تحولات بازار تأثیر می‌پذیرد. بنابراین با طیف متنوعی از توانمندی‌ها و آسیب‌پذیریها به طور همزمان در بازار روبروست. مقاله شرایط حال و آینده‌ی نزدیک کشور، در ارتباط با شاخص‌های مورد نظر را مورد بررسی قرار می‌دهد تا تصویری واقع بینانه و متکی بر شواهد از ظرفیت‌های قدرت آفرین و تهدیدزای ثروت نفت کشور ارائه نماید. این معیارها را می‌توان به عنوان شاخص‌های قدرت انرژی کشورهای صادرکننده نفت و گاز مطرح کرد.

واژه‌های کلیدی: رویکرد ساختار- کارگزار، بازار جهانی نفت، بازیگر میان پایه، توانمندی‌های، راهبردی متأثر از نفت، آسیب‌پذیریهای راهبردی متأثر از نفت.

مقدمه

براساس آمارهای جهانی در سال ۲۰۱۰ مصرف اولیه‌ی حامل‌های انرژی در سطح جهان در مورد نفت ۳۵ درصد، گاز ۲۳/۷ درصد، زغال سنگ ۲۸/۸ درصد و بقیه مربوط به سایر حامل‌های انرژی شامل هسته‌ای (۶/۴ درصد)، برق آبی (۲/۵ درصد) و انرژی‌های تجدیدپذیر بوده است.

بدین ترتیب همچنان حدود ۶۰ درصد از انرژی مورد نیاز جهان از نفت و گاز تأمین می‌شود.

انرژی ارزان برای عملکرد نظام اقتصادی جهان در دنیای امروز، نقش حیاتی دارد. در دنیای امروز حتی تولید غذا نیز به سوخت نفت نیازمند است. بر پایه‌ی محاسبات، ۱۷ درصد مصرف انرژی، برای تولید غذا به کار می‌رود.

بنابراین نفت در دنیای امروز نه تنها برای ادامه‌ی حرکت چرخ‌های صنعت، بلکه برای استمرار شیوه‌ی امروزی زندگی، جنبه حیاتی دارد. نفت علاوه بر تولید انرژی منبع

عمده‌ای برای تولید درآمد و ثروت در کشورهای نفت‌خیزی همچون ایران به حساب می‌آید. تجارت نفت حدود ده درصد تجارت جهان را در بر می‌گیرد و این امر نشان دهنده‌ی پول‌های فراوانی است که در خرید و فروش نفت و فرآورده‌های آن در گردش است. مجموع درآمدهای حاصل از صدور نفت کشور در صد سال گذشته به بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار می‌رسد که با توجه به حجم ۴۰۰ میلیارد دلاری تولید ناخالص داخلی کشور در سال ۱۳۸۸، عظمت درآمدهای نفتی کشور را نشان می‌دهد.

در بسیاری از تحلیل‌ها درباره‌ی آثار درآمدهای نفت بر موقعیت داخلی و بین‌المللی کشور، عموماً بر جنبه‌های منفی آثار نفت و درآمدهای آن در این عرصه‌ها تأکید شده است. با این حال مقاله‌ی حاضر تلاش دارد تا نشان دهد یک قاعده‌ی کلی درباره آثار قدرت‌زا یا تهدید آفرین نفت برای یک کشور صادرکننده نفت همچون ایران مطرح نیست بلکه واقعیت در این‌باره بسیار پیچیده‌تر است و در عمل، مجموعه‌ای متنوع از شاخص‌های تأثیرگذار، قابل شناسایی است که به شکلی ماتریسی و چند متغیره عمل می‌کنند. رابطه‌ی تعاملی سیاست‌های کشور صادرکننده نفت با عوامل ساختاری مرتبط با بازار و پویایی این رابطه‌ی تعاملی در طول زمان، سبب پیچیده‌تر شدن هرچه بیشتر الگوی مورد بحث در تعیین شاخص‌های توانمندی و آسیب‌پذیری راهبردی کشورهای صادرکننده نفت می‌گردد. مقاله‌ی حاضر در همین راستا ۱۵ معیار متفاوت را در ارتباط با رابطه‌ی نفت و قدرت در ایران مورد بررسی قرار می‌دهد و تلاش می‌کند موقعیت کشورمان را در هر معیار مشخص نماید. این معیارها را که جنبه‌ای اولیه و آزمایشی دارند، احتمالاً بتوان به عنوان شاخص‌های قدرت انرژی‌گرای کشورهای صادرکننده نفت و گاز مطرح کرد.

رویکرد نظری مقاله

مقاله‌ی حاضر به طور عمده جنبه‌ی اکتشافی دارد و تلاش می‌کند، مجموعه‌ی عناصر

فرصت‌زا و تهدید آفرین نشأت گرفته از بخش نفت را در یک کشور عمده‌ی نفت خیز همچون ایران شناسایی نماید. از این رو از یک منظر می‌توان گفت خصلت اکتشافی کار، نیاز به طرح رویکرد نظری و حتی فرضیه در مقاله را از بین می‌برد. از سوی دیگر می‌توان گفت مجموعه‌ی کشورهای نفت‌خیز در ارتباط با فرصت‌ها و تهدیدهای ناشی از بخش نفت همچون یک کارگزار در درون یک ساختار ویژه‌ی بین‌المللی با نام بازار جهانی نفت عمل می‌کنند. از این رو، مقاله‌ی حاضر، توانمندی‌ها و آسیب‌پذیری‌های راهبردی ایران در بخش نفت را در چارچوب الگوی ساختار-کارگزار تبیین می‌کند. در این الگو، کشور نفت خیز به عنوان بازیگر یا کارگزاری است که درون یک ساختار ویژه‌ی بین‌المللی عمل می‌کند و در این حال بین ساختار و کارگزار پیوندی دو سویه برقرار است؛ به این معنا که هر یک بر دیگری تأثیر متقابل دارد (محمدی، ۱۳۸۹).

نظریه ساختار-کارگزار ابتدا در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی مطرح گردید، اما به سرعت به حوزه‌ی مطالعات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی کشیده شد. به گفته‌ی فریدمن و استار «رابطه‌ی ساختار-کارگزار به لحاظ هستی‌شناختی، یک پایه محوری فراتئوریک برای تحلیل مقایسه‌ای آرایه می‌کند و می‌تواند به عنوان سنگ بنای نظریه‌های سیاست بین‌الملل مطرح گردد» (Friedman and Star, 1997: 133).

رابطه‌ی تعاملی میان ساختار و کارگزار به شکلی جدی در رویکرد «واقع‌گرایی انتقادی» توسط روی بسکار^۱ و جسوب^۲ مطرح گردید. به گفته‌ی این دو، ساختار و کارگزار را باید همچون دو فلز درون یک آلیاژ نگریست که آنچنان درهم آمیخته‌اند که تمایزشان از یکدیگر امکان‌پذیر نیست. بدین معنا که ساختار و کارگزار به لحاظ نظری از یکدیگر قابل تفکیک هستند، اما در عمل کاملاً در هم تنیده‌اند (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۲۰-۳۱۹).

1-Roy Beskar

2-Jessop

در واقع بحث از ساختار به معنای قواعد و چارچوب‌هایی است که به واسطه‌ی آن عمل کارگزار محدود و مقید می‌گردد و سخن از کارگزار به معنای تأکید بر اراده، سیاست‌ها و استراتژی‌هایی است که بازیگران را قادر می‌سازد بر محیط اطراف و ساختارها اثر بگذارند. رویکرد تعاملی در بحث از ساختار و کارگزار بدین معناست که «هر چند کنش‌ها [ی بازیگران] درون محیط‌های ساخت‌مند شده تحقق می‌یابند، ولی کنش‌گران همگی دارای پتانسیل (دست کم به طور جزئی) تغییر آن ساختارها از طریق کنش‌هایشان می‌باشند. این تأثیر کارگزاران بر ساختارها ممکن است آگاهانه و عمدی باشد یا ناخواسته» (همان: ۲۱-۳۲۰).

همین رابطه‌ی تعاملی میان ساختار و کارگزار را می‌توان در ارتباط با بازار جهانی نفت به عنوان ساختار بسیار مهمی که بر عملکرد دولت‌ها و به‌ویژه دولت‌های صادرکننده‌ی نفت تأثیر می‌گذارد، مطرح کرد. در این بازار دست‌کم شماری از این بازیگران قدرتمند، از توانایی لازم برای پیشبرد اهداف خاص خود در حوزه‌ی انرژی و فراتر رفتن گاه به‌گاه از تنگناهای ساختاری بازار نفت بهره‌مند هستند. بنابراین رابطه‌ی دو سویه را می‌توان میان شماری از بازیگران قدرتمند بازار نفت و ساختارهای کلان این بازار در نظر گرفت. در اینجا مقصود از ساختار، قواعد و رویه‌هایی است که طی آن ذخایر نفت جهان با بازارهای مصرف‌کننده پیوند می‌خورد (میرتابی، ۱۳۸۴: ۱۵۵).

در این رابطه‌ی دو سویه، قواعد و رویه‌های خاص بازار همچون تولید، بازاریابی، قیمت‌گذاری و مصرف نفت در هر دوره بر عملکرد بازیگران بازار تأثیر می‌گذارد و در سوی دیگر، بازیگران بسته به توان و موقعیت خود در عرصه‌ی نفت، تلاش می‌کنند قواعد و رویه‌های بازار را در چارچوب منافع خود شکل دهند. این‌جاست که بازیگران بازار نفت از نظر تأثیرگذاری بر رویه‌ها و قواعد بازار در چارچوبی سلسله‌مراتبی، دسته‌بندی می‌شوند و به‌طور عمده بزرگترین بازیگران بازار از توان تأثیرگذاری و شکل‌دهی به قواعد

و ساختارهای بازار بهره‌مند می‌گردند.

براساس یک تقسیم‌بندی، بزرگترین بازیگران بازار نفت را در چارچوب بازیگران دولتی، فرا دولتی و فراملی می‌توان از یکدیگر جدا کرد. در عرصه‌ی بازیگران دولتی، آمریکا، عربستان، روسیه، چین به همراه اتحادیه اروپا (به عنوان مجموعه‌ای از دولت‌های بزرگ مصرف‌کننده) به عنوان بزرگترین بازیگران بازار نفت مطرح هستند. در حوزه‌ی فرا دولتی اوپک و آژانس بین‌المللی انرژی، تأثیرگذارترین بازیگران عرصه نفت جهان به حساب می‌آیند و هر یک نمایندگی طیف بزرگی از تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان عمده‌ی نفت جهان را بر عهده دارند. در عرصه‌ی فراملی نیز می‌توان از شرکت‌های چند ملیتی نفتی و بورس‌های نفتی به عنوان بزرگترین بازیگران بازار نام برد. در عین حال ایران از نظر مجموع توانایی‌ها و ظرفیت‌های قابل‌ارایه در بازار نفت جهان، به طور کلی بازیگری میان پایه به حساب می‌آید (همان: ۲۳۷-۱۸۷).

از یک منظر می‌توان میان توانمندی‌ها و آسیب‌پذیری‌های راهبردی ایران در بخش نفت و رابطه‌ی دو سویه ایران (به عنوان کارگزار) با بازار نفت جهان (به عنوان ساختار) پیوندی مستقیم برقرار کرد. توانایی تأثیرگذاری ایران بر بازار در راستای پیشبرد منافع خود با توانمندی‌های آن به عنوان بازیگر بازار نفت پیوند دارد و تأثیرپذیری کشورمان از تحولات بازار می‌تواند نشانگر آسیب‌پذیری کشور در بخش نفت باشد و بر منافع ملی کشور آثار زیان‌بار در بر داشته باشد. در این حال مهمترین پرسش مقاله این است که توانمندی‌ها و آسیب‌پذیری‌های ایران در بخش نفت را با توجه به رابطه‌ی دو سویه‌ی ساختار-کارگزار چگونه می‌توان به تصویر کشید؟ پاسخی که به عنوان فرضیه برای این پرسش مطرح شده این است که «ایران به عنوان بازیگری میان پایه در بازار نفت جهان، هم توان تأثیرگذاری بر بازار در راستای منافع خود را دارد و هم به شدت از تحولات بازار تأثیر می‌پذیرد. بنابراین با طیف متنوعی از توانمندی‌ها و آسیب‌پذیری‌ها به طور همزمان در

بازار روبروست که آنها را می‌توان در چارچوب ۱۵ معیار مختلف توضیح داد.»
در ادامه‌ی بحث، پانزده معیار مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد که هر یک به نوعی بر توانمندی‌ها و آسیب‌پذیری‌های ایران در بخش نفت و گاز تأثیر می‌گذارند. پس از بررسی هر یک از معیارها، در نهایت، تصویری از موقعیت کنونی ایران در ارتباط با این معیارها و چشم‌انداز ده سال آینده‌ی کشور ارائه خواهد شد.

شاخص‌های توانمندی‌ها و آسیب‌پذیری‌های راهبردی ایران در بخش نفت:

۱- وضعیت ذخایر نفت و گاز کشور: ایران تنها کشور دنیاست که حجم ذخایر نفت و گاز تقریباً متناسبی دارد؛ یعنی حجم هر دو ذخایر نفت و گاز ایران در سطح جهانی بسیار بالاست. در حالی‌که در دیگر کشورهای دارای ذخایر غنی هیدروکربنی، به طور معمول تنها حجم یکی از ذخایر نفت و گاز بسیار بالاست. برای مثال روسیه که مقام نخست ذخایر گاز جهان را در اختیار دارد، از نظر حجم ذخایر نفت در مقام هشتم دنیاست و عربستان نیز با در اختیار داشتن مقام نخست در ذخایر اثبات شده‌ی نفت، ذخایر گاز طبیعی فراوانی ندارد. قطر نیز عمده‌تأ یک کشور دارای ذخایر گازی قابل توجه است.

تناسب ذخایر نفت و گاز ایران دارای این مزیت است که امکان انتخاب فراوانی در پایه‌ریزی سیاست مصرف انرژی در داخل و خارج از کشور در اختیار مسئولان امر قرار می‌دهد. سیاست جایگزین‌سازی مصرف گاز در داخل به جای مصرف نفت در همین راستا به اجرا درآمده است. از سوی دیگر ایران قادر است با تزریق حجم بالایی از گاز استخراج شده از پارس جنوبی به میدان‌های نفتی قدیمی، روند افت تولید این میدان‌ها را کاهش دهد.

هم‌اکنون در ایران بیش از ۳۰ منطقه نفت خیز وجود دارد که عمده‌تأ در غرب و جنوب کشور واقع شده‌اند. میدان‌های نفتی ایران را می‌توان در سه حوزه طبقه‌بندی کرد:

۱- حوزه‌ی نفتی جنوب که بخش اعظم آن در استان خوزستان و فلات قاره‌ی خلیج فارس است.

۲- حوزه‌ی نفتی غرب که بخش اعظم آن در استان کرمانشاه است.

۳- حوزه‌ی نفتی پراکنده‌ی کشور که میدان‌های نفتی در البرز، سراجیه‌ی ساوه، اردستان، سمنان، اصفهان، آباده، سیاه کوه و کاشان را در بر می‌گیرد (مصلح، ۱۳۸۷: ۱۰).

ایران از نظر ذخایر اثبات شده‌ی نفت جهان در سال ۱۳۹۰، در رتبه‌ی سوم پس از عربستان و ونزوئلا قرار گرفت و از نظر ذخایر اثبات شده گاز، مقام دوم جهان را پس از روسیه از آن خود کرد (BP Statistical Review of World Energy, 2011).

البته اگر ترکیب مجموع ذخایر هیدروکربنی کشور را در نظر بگیریم ایران در رتبه‌ی نخست جهان قرار می‌گیرد.

در جدول شماره ۱-۱ و ۱-۲ سه کشور نخست دارنده‌ی بیشترین ذخایر نفت و گاز جهان نشان داده شده است. این جدول‌ها اهمیت ذخایر نفت و گاز ایران را در سطح جهان نشان می‌دهند. لازم به ذکر است که ذخایر اثبات شده‌ی نفت کشورمان در سال ۱۳۹۰، ۱۵۱ میلیارد بشکه اعلام شد که این رقم در گزارش اوپک مربوط به سال ۲۰۱۱ درج شده است.

جدول ۱-۱: سه کشور نخست دارنده بیشترین ذخایر اثبات شده نفت جهان

نام کشور	حجم ذخایر (میلیارد بشکه)	درصد ذخایر	عمر ذخایر (سال)
عربستان سعودی	۲۶۴/۵	۱۹/۱	۷۲/۴
ونزوئلا	۲۱۱/۲	۱۵/۳	بالاتر از صد سال
ایران	۱۳۷	۹/۹	۸۸/۴

Source: BP Statistical Review of World Energy, 2011

جدول ۲-۱: سه کشور نخست دارنده بیشترین ذخایر اثبات شده گاز طبیعی جهان.

نام کشور	حجم ذخایر (تریلیون مترمکعب)	درصد ذخایر	عمر ذخایر (سال)
روسیه	۴۴/۸	۲۳/۹	۷۶
ایران	۲۹/۶	۱۵/۸	بالاتر از صد سال
قطر	۲۵/۳	۱۳/۵	بالاتر از صد سال

Source: BP Statistical Review of World Energy, 2011

همان‌طور که این دو جدول نشان می‌دهند، ایران در زمینه‌ی ذخایر اثبات شده‌ی نفت و گاز جهان موقعیت بسیار ممتازی دارد. البته میزان واقعی ذخایر نفت کشورها، همواره مسأله‌ای مورد اختلاف بوده و به نظر می‌رسد مناقشات در این باره حتی در سال‌های اخیر بیشتر شده است. برای نمونه، می‌توان به گزارش آماری اوپک درباره‌ی حجم ذخایر نفت کشورها در سال ۲۰۱۰ اشاره کرد که در آن ونزوئلا، جایگاه نخست از نظر حجم ذخایر اثبات شده نفت را از آن خود کرده و عربستان را پشت سر گذاشته است. این جدول، افزایش رسمی حجم ذخایر نفتی ایران را که در سال ۱۳۸۹ اعلام شد را نیز بازتاب داده است.

جدول ۳-۱: روایت اوپک درباره ذخایر نفت جهان

نام کشور	حجم ذخایر (میلیارد بشکه)	مجموع اوپک	مجموع جهان
ونزوئلا	۲۹۶/۵	مجموع ذخایر	مجموع ذخایر
عربستان	۲۶۴/۵	۱۱۹۳	۱۴۶۷
ایران	۱۵۱/۱	درصد ذخایر	درصد ذخایر
عراق	۱۴۳/۱	۸۱/۳	۱۰۰

Source: OPEC Statistical Bulletin, 2010-211 Edition

۲- وضعیت تولید نفت و گاز در کشور: با در نظر گرفتن تولید چهار میلیون بشکه نفت، ۶۰۰ میلیون مترمکعب گاز (معادل ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار بشکه نفت) و با احتساب ۳۷۰ هزار بشکه میعانات نفتی، مجموع تولید نفت و گاز ایران در ابتدای سال ۱۳۹۰، به معادل هشت میلیون بشکه نفت رسید (وزیر نفت، نقل شده در اقتصاد انرژی، فروردین و اردیبهشت ۹۰: ۱۰).

وجود نفت در ۷۵ مخزن جداگانه در مناطق خشکی و ۲۰ میدان دریایی در فلات قاره ایران به اثبات رسیده و توسعه‌ی آنها اقتصادی ارزیابی شده است. این در حالی است که بخش اعظم تولید نفت کشور تنها به ۲۲ مخزن در خشکی و ۹ مخزن در دریا محدود شده است. بخش بزرگی از تولید نفت کشور از ۸ میدان بزرگ نفتی در جنوب کشور تأمین می‌شود. این میدان‌ها عبارتند از: اهواز، گچساران، مارون، آغاچاری، کرنج، رگ سفید، بی بی حکیمه و کوپال. از این میدان‌های عظیم سالهاست که بهره‌برداری می‌شود و بنابراین حجم قابل توجهی از نفت آنها تخلیه شده است (نشریه نفت، گاز، پتروشیمی، ۱۳۸۳، شماره ۲۴: ۴). به سبب کاهش فشار این مخازن نفتی، تولید آنها رو به کاهش است و برای افزایش فشار باید به آنها گاز تزریق کرد.

پیش‌بینی شده است که با تزریق روزانه ۴۸۰ میلیون متر مکعب گاز در ۲۴ مخزن به شدت مورد نیاز به تزریق، هم از افت تولید این مخازن جلوگیری شود و هم حداقل ۴/۵ میلیارد بشکه نفت اضافه‌تر (معادل ۱۰ درصد از حجم کل قابل تولید) بتوان از این معادن برداشت کرد. اگر چه از تولید غیرصیانتی از این مخازن زمان زیادی می‌گذرد اما شروع هر چه سریع‌تر طرح‌های تزریق گاز، کمک فراوانی به بهبود راندمان مخزن و حتی افزایش تولید خواهد کرد (مصلح، ۱۳۸۷: ۸۳).

نکته قابل توجه دیگر این است که حدود ۹۰ درصد از مخازن نفتی کشور از نوع مخازن شکاف‌دار است. ویژگی مخازن شکاف‌دار این است که بالابردن سطح تولید از این مخازن، نیازمند برنامه‌ریزی اصولی برای تزریق گاز در درازمدت است. براین اساس،

می‌توان چنین نتیجه گرفت که امکان بالابردن قابل ملاحظه سقف تولید نفت در کشور به صورتی که حالتی مستمر داشته و با بهره‌برداری بهینه از مخازن کشور منافات نداشته باشد، وجود ندارد (سعیدی، ۱۳۸۱: ۱۱۱).

چنانچه روزانه ۱۷۰ میلیون متر مکعب گاز به میدان‌های نفت تزریق شود، تنها می‌توان از افت تولید مخازن جلوگیری کرد. اگر این میزان گاز به میدان‌ها تزریق نشود، هر سال تولید نفت کشور حدود ۳/۵ درصد کاهش خواهد یافت. پیش‌بینی شده است در صورت اجرای این طرح با فرض نفت بشکه‌ای ۵۰ دلار، در مدت ۲۳ سال، سود خالص از اجرای طرح به ۱۱۰ میلیارد دلار برسد. این رقم برای طرح تزریق ۴۸۰ میلیون متر مکعب گاز در روز، که سبب برداشت اضافی از مخزن‌های نفت خواهد شد، ۳۲۷ میلیارد دلار سود خالص نصیب کشور خواهد ساخت. در حالی‌که برآورد شده صادرات گاز به هند و پاکستان، در مدت ۳۰ سال و بر مبنای هر متر مکعب گاز ۸/۲ سنت، ۵۴ میلیارد دلار درآمد نصیب کشور سازد (مصلح، ۱۳۸۷: ۲۲۷-۲۱۷).

در این محاسبات، عواید حاصل از برداشت دوباره‌ی گاز تزریق شده محاسبه نشده است. بعد از دوره‌ی ۲۰ ساله‌ی تزریق ۴۸۰ میلیون مترمکعب گاز در روز، مجموع برداشت اضافی نفت، به ۹/۲ میلیارد بشکه خواهد رسید (همان، ۲۴۴).

ضریب بازیافت مخازن نفت در ایران حدود ۲۵ درصد است که به لحاظ استاندارد متوسط جهان (حدود ۳۵ درصد) پایین است. بخشی از علت پایین بودن بازیافت مخازن ایران به ویژگی خود مخازن باز می‌گردد و البته با سرمایه‌گذاری و تزریق گسترده گاز می‌توان ضریب بازیافت را افزایش داد (مدیر برنامه‌ریزی تلفیقی شرکت ملی نفت ایران، اقتصاد انرژی، فروردین و اردیبهشت ۹۰: ۱۰).

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت در ایران، تولید نفت و گاز باید به صورت مکمل هم عمل کنند و بخش مهمی از تولید گاز کشور باید صرف تزریق به مخازن نفت گردد.

متأسفانه با وجود اذعان مسئولان به این نیاز، اقدام کافی در این باره صورت نگرفته است. علت اصلی این مسأله، کمبود سرمایه‌گذاری و کمبود گاز برای تزریق عنوان شده است. مجموع تزریق روزانه‌ی گاز به مخازن کشور در سال‌های اخیر حدود ۷۰ تا ۹۰ میلیون متر مکعب در روز بوده است که با میزان برآورد شده‌ی مورد نیاز تفاوت زیادی دارد.

بر اساس نتایج حاصل از مطالعات جامع ارزیابی اقتصادی طرح‌های مصرف گاز، اولویت‌های زیر برای گاز طبیعی کشور فراتر از مصارف بخش خانگی، تجاری و نیروگاه‌های برق پیشنهاد شده است؛ ۱- تزریق گاز به مخازن نفت، ۲- تأمین خوراک پتروشیمی، ۳- صادرات گاز (مصلح، ۱۳۸۷: ۵).

ایران هم اکنون روزانه ۲۴۰ میلیون متر مکعب گاز از میدان مشترک پارس جنوبی برداشت می‌کند. این میدان قرار است در ۲۴ فاز توسعه یابد و تاکنون (۱۳۹۰) تقریباً ۱۰ فاز آن به بهره‌برداری رسیده است. به طور طبیعی بهتر است بخش مهمی از تولید آتی گاز از میدان پارس جنوبی، برای تزریق به مخازن نفت مورد استفاده قرار گیرد.

در چارچوب برنامه‌ی پنجم توسعه تا پنج سال آینده، صنعت نفت و گاز باید به هدف تولید پنج میلیون بشکه نفت و ۱۴۰ میلیون مترمکعب گاز دست پیدا کند. برای این منظور به ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز است. از این میزان سالانه ۲۰ میلیارد دلار باید از منابع غیر از شرکت ملی نفت، ۱۰ میلیارد دلار از منابع داخلی شرکت تأمین گردد (اقتصاد انرژی، فروردین و اردیبهشت ۹۰: ۱۰).

با توجه به عملکرد سال‌های قبل در جذب سرمایه‌گذاری، هدف‌گذاری جذب سالانه ۲۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز، بلند پروازانه به نظر می‌رسد و امکان تحقق آن اندک است. بنابراین احتمالاً با راه‌اندازی شماری دیگر از فازهای پارس جنوبی تولید گاز ایران، به میزان در خور توجهی افزایش خواهد یافت، اما به سادگی امکان افزایش تولید نفت کشور به فراتر از ۴ میلیون بشکه در روز وجود نخواهد داشت. حتی

شماری از کارشناسان بر این باورند شرایط مخازن نفت کشور به گونه‌ای است که امکان تولید بیش از ۴ میلیون بشکه را فراهم نمی‌کند (نک. درخشان، ۱۳۹۰ و سعیدی، ۱۳۸۱). بنابراین می‌توان انتظار داشت در خلال ۱۰ سال آینده، تولید گاز ایران، حدود دو برابر افزایش یابد اما در میزان تولید نفت، تغییر محسوسی رخ ندهد.

جدول ۴-۱: وضعیت ذخایر نفت و گاز کشور و تولید آنها در شرایط امروز و چشم‌انداز ۱۰ سال آینده

نفت و میعانات گازی	حجم ذخایر (میلیارد بشکه)	رتبه ذخایر	میزان تولید (میلیون بشکه در روز)	رتبه تولید	چشم‌انداز تولید در ده سال آینده
	۱۵۱	سوم	۴/۴	چهارم	تغییر اندک
گاز طبیعی	حجم ذخایر (تریلیون متر مکعب)	رتبه ذخایر	میزان تولید (میلیون متر مکعب در روز)	رتبه تولید	چشم‌انداز تولید آینده
	۲۹/۶	دوم	۶۰۰	چهارم	حدود دو برابر

گزارش‌های رسمی حاکی از آن است که به سبب جریان طبیعی افت فشار مخازن نفتی کشور، هر سال حدود ۳۰۰ هزار بشکه از ظرفیت تولید نفت کشور کاسته می‌شود و جز با سرمایه‌گذاری گسترده در هر دو بخش نفت و گاز نمی‌توان این روند نزولی را جبران کرد.

۳- توان تولید ایران در مقایسه با مهمترین تولیدکنندگان: در زمینه‌ی تولید نفت و گاز می‌توان کشورهای رقیبی برای کشور در نظر گرفت. نکته‌ی جالب توجه این است که عمده‌ی رقبای ایران در سطح منطقه فعالیت می‌کنند. در زمینه گاز، کشور بزرگ تولید و صادرکننده‌ی همچون کانادا را نمی‌توان رقیب ایران در نظر گرفت؛ زیرا تجارت گاز، برخلاف نفت همچنان جنبه‌ی منطقه‌ای و نه جهانی دارد. در زمینه‌ی تولید گاز طبیعی

روسیه و قطر رقبایان منطقه‌ای ایران به حساب می‌آیند. در زمینه‌ی نفت نیز عربستان و عراق مهمترین رقبای ایران به شمار می‌روند.

با توجه به وضعیت تولید در میدان‌های نفت کشور و اجماع نظر کارشناسی درباره‌ی لزوم تزریق گسترده‌ی گاز به میدان‌های نفتی برای افزایش ضریب بازیافت نفت، ایران بهتر است سیاستی درون‌نگر را در حوزه‌ی نفت و گاز در پیش بگیرد و تولید صیانتی از ذخایر نفت و گاز را در اولویت قرار دهد و از ورود به رقابت‌های بی‌حاصل در زمینه‌ی ظرفیت تولید یا صدور نفت و گاز با دیگر کشورها پرهیز نماید. واقعیت این است که این‌گونه رقابتها که بر پایه اهدافی موهوم صورت می‌پذیرند، بیشتر به نفع دنیای مصرف‌کننده است تا تولیدکنندگان.

با توجه به وضعیت میدان‌های نفتی کشور و حجم سرمایه‌گذاری‌های موجود ممکن است عراق در سالهای آتی به عنوان دومین کشور بزرگ تولیدکننده در اوپک مطرح گردد و به طور کلی سهم ایران در تولید نفت اوپک کاهش یابد. باید توجه داشت که بر خلاف برخی اظهار نظرها، مقام دوم یا سوم بودن در اوپک متضمن معنا و اثر خاصی نیست. در اوپک عربستان به سبب فاصله‌ی بسیار زیاد در تولید و صادرات، نقش مسلطی پیدا کرده است و ایران چه در مقام دوم باشد و چه در مقام سوم برای پیشبرد اهداف خود در این سازمان و مهار یکه‌تازی عربستان، نیازمند ائتلاف‌سازی با دیگر اعضای مؤثر شامل ونزوئلا و عراق است. بنابراین ورود به این‌گونه رقابت‌ها حتی ممکن است ظرفیت‌های همکاری در این مسیر را نیز محدودتر کند.

در ارتباط با گاز طبیعی نیز در نظر گرفتن سهمی از تولید داخل برای صادرات به ویژه برای سال‌های آتی که تولید به میزان درخور توجهی افزایش پیدا کند، نامعقول نیست اما در هر حال باید توجه داشت که مصرف حساب شده‌ی گاز در داخل از هر نظر اولویت بیشتری نسبت به صادرات دارد. البته چشم‌انداز افزایش تولید و صادرات گاز ایران در

مقایسه با نفت، روشن‌تر است. در زمینه‌ی گاز، طرح‌های تولید و صادرات گاز قطر، زودتر از ایران آغاز شده و سریعتر از کشورمان پیشرفت کرده است. روسیه نیز سابقه‌ای طولانی در تولید و صادرات گاز دارد. هماهنگ شدن سیاست‌های گازی ایران، روسیه و قطر در چارچوب مجمع کشورهای صادرکننده‌ی گاز می‌تواند از بروز رقابت‌های زیان‌بار جلوگیری نماید و ظرفیت‌های منطقه‌ای انتقال و ترانزیت گاز را ارتقاء بخشد.

۴- وضعیت برداشت از میدان‌های نفت و گاز مشترک: در بحث رقابت با دیگر تولیدکنندگان، مهمترین مشکل به میدان‌های مشترک نفت و گاز باز می‌گردد.

ایران در چهار منطقه دارای میدان‌های مشترک نفت و گاز با کشورهای همسایه است:

۱- میدان‌های نفت و گاز مشترک در خلیج فارس که شامل میدان پارس جنوبی به عنوان مهمترین میدان مشترک ایران است و در عین حال ۱۲ میدان نفت و گاز دیگر را با کشورهای قطر، عمان، امارات، کویت و عربستان شامل می‌شود.

۲- میدان‌های مشترک نفت و گاز در جنوب کشور که شامل مهمترین میدان در نفت شهر می‌شود.

۳- میدان‌های مشترک در دریای خزر که مهمترین آن میدان البرز است که با آذربایجان مشترک است.

۳- میدان‌های مشترک در شرق کشور که مهمترین آن میدان گازی گنبدلی است که با ترکمنستان مشترک است.

بهترین روش برداشت از میدان‌های مشترک، برداشت هماهنگ با مدیریت واحد است که متأسفانه در حال حاضر رعایت نمی‌شود و فضای خصمانه‌ی ناشی از تحریم‌ها و فشارهای بین‌المللی، امکان همکاری مشترک با کشورهای همسایه در این زمینه را کاهش داده است. گزارش‌های رسمی از پیشی گرفتن کشورهای همسایه در برداشت از میدان‌های مشترک به ویژه در حوزه‌ی خلیج فارس حکایت دارد. ایران توسعه‌ی میدان‌های مشترک را

در اولویت قرار داده، اما کمبود منابع و تحریم این روند را در مقایسه با همسایگان کندتر کرده است. تلاش‌های ایران برای تولید از میدان نفتی البرز در دریای خزر هنوز به نتیجه نرسیده است. در مرز با عراق نیز، احتمال توسعه‌ی سریعتر میدان‌های مشترک از جانب طرف عراقی کاملاً مطرح است. در میدان پارس جنوبی نیز تولید و برداشت طرف قطری بسیار زودتر از ایران شروع شده و به طور متوسط حدود دو برابر ایران بوده است، هر چند که سهم قطر از میدان بسیار بیشتر از ایران است.

احتمالاً بیشترین زیان و تهدید ناشی از تحریم‌های خارجی از ناحیه میدان‌های مشترک نفت و گاز متوجه کشور است. زیرا در این میدان‌ها ایران با انواع محدودیت‌ها برای توسعه‌ی ذخایر خود روبروست، درحالی‌که هیچ یک از همسایگان ایران، در زمینه‌ی جذب سرمایه و فناوری خارجی محدودیتی ندارند. این وضع می‌تواند متضمن زیان‌های بسیار هنگفت برای کشور باشد.

۵- میزان وابستگی ایران به درآمدهای حاصل از صدور نفت: در خلال دو دهه پس از جنگ، به طور متوسط میزان وابستگی بودجه‌ی دولت به درآمدهای نفت حدود ۶۰ درصد بوده است (هفته نامه برنامه، خرداد ۱۳۹۰: ۴).

همچنین در این مدت درآمدهای نفت حدود ۷۰ تا ۸۰ درصد از درآمدهای ارزی کشور را تشکیل داده است. بنابراین براساس این معیار می‌توان گفت با توجه به وابستگی همچنان بالای بودجه و اقتصاد کشور به درآمد نفت، امکان مانور ایران در بهره‌گیری از نفت به عنوان ابزار چانه‌زنی محدوده‌های مشخص پیدا می‌کند؛ چرا که فرضاً هر نوع اقدام برای کاهش تولید به عنوان ابزار فشار به طرف مقابل، متضمن تنگناهای شدید برای خود ایران نیز هست و بنابراین در عمل امکان بهره‌گیری از این ابزار یا صرف تهدید به آن، کارایی خود را تا حدود زیادی از دست می‌دهد.

۶- میزان کمی نفت صادراتی: توان صادرات نفت کشور نسبت به دوره‌ی پیش از انقلاب

در دهه‌ی ۱۳۵۰، به کمتر از نصف کاهش پیدا کرده است. ایران در خلال ده سال گذشته حدود ۲/۴ تا ۲/۷ میلیون بشکه نفت در روز صادر کرده است. باید توجه داشت که ایران در اواسط دهه‌ی ۱۳۵۰، با تولید حدود ۶-۵/۵ میلیون بشکه در روز، ده درصد تولید نفت جهان را در اختیار داشت، در حالیکه امروز با حدود ۴ میلیون بشکه در روز، حدود ۵ درصد تولید نفت جهان را تولید می‌کند. بر این پایه می‌توان گفت که توانایی ایران در سال‌های پس از انقلاب در بهره‌گیری از این عامل، تا میزان زیادی کاسته شده است. شاهد این مدعا را می‌توان در خلال دوره‌ی جنگ تحمیلی پیدا کرد. در این زمان متوسط صادرات نفت ایران از ۱/۵ میلیون بشکه در روز فراتر نرفت که کمتر از یک سوم حجم صادرات نفت در دهه‌ی ۱۳۵۰ بود. همین امر دامنه‌ی تأثیرگذاری نفت ایران در معادلات بازار جهانی نفت را حتی در شرایط التهاب ناشی از وقوع جنگ در منطقه‌ی حساس خلیج فارس، به شدت کاهش داد. البته کاهش دامنه‌ی تأثیرگذاری نفت ایران بر شرایط بازار به یک عامل بسیار مهم دیگر نیز مرتبط بود که در بند بعد به آن اشاره خواهد شد.

۷- شرایط بازار از نظر تأثیرپذیری از سیاست‌های ایران: به طور کلی هر گونه امکان تأثیرگذاری جدی بر وضعیت بازار نفت به امکان تغییر موازنه‌ی میان عرضه و تقاضا به عنوان عوامل بنیادی این بازار وابسته است. بنابراین در شرایطی که بازار نفت با مازاد عرضه روبرو باشد، ممکن است حتی اختلال‌های جدی در عرضه، تأثیر چندانی بر بازار به همراه نداشته باشد. واقعیت این است بازار نفت در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، به طور کلی با مازاد عرضه روبرو بود. بنابراین بروز جنگ میان دو کشور عمده‌ی صادرکننده‌ی نفت یعنی ایران و عراق که به طور جدی بر صادرات نفت هر دو کشور تأثیر منفی گذاشت، به بروز شوک در بازار نفت منجر نشد. در واقع پیش از بروز جنگ اوپک تلاش داشت برای جلوگیری از کاهش قیمت‌ها به واسطه‌ی مازاد عرضه، تولید را کاهش دهد که جنگ در عمل به این امر کمک کرد (ترزیان، ۱۳۷۶: ۲۲۴).

در عین حال زمانی که بازار نفت با کمبود عرضه روبرو باشد، اختلال‌های هر چند کوچک در عرضه‌ی نفت می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر بازار بر جا بگذارد. اکنون روشن شده است که در سال ۲۰۰۶ تولید نفت متعارف جهان به نقطه‌ی اوج خود رسیده و دیگر پوشش تقاضای اضافی از محل تولید این نوع نفت امکان‌پذیر نیست (اقتصاد انرژی، اردیبهشت ۱۳۹۰: ۴۶؛ میرترابی، ۱۳۸۵ و *ITPOES 2010:18*).

استمرار بهای بالای نفت در محدوده ۸۰ تا ۱۱۰ دلار در میانه بدترین بحران مالی و اقتصادی جهان از زمان رکود بزرگ به بعد، گواه بسیار خوبی برای این مدعاست. باید توجه داشت که ۴ تا ۵ سال قبل که اقتصاد جهانی رشد بالایی را تجربه می‌کرد، هشدار درباره‌ی وقوع پدیده‌ی اوج تولید نفت متعارف و افزایش بهای نفت به بیش از ۱۰۰ دلار در هر بشکه چندان جدی گرفته نمی‌شد.

بنابراین می‌توان گفت در شرایط کمبود عرضه، بازار دچار التهاب می‌شود و در این شرایط عمدتاً این جو روانی حاکم بر بازار و نه حتی عوامل واقعی است که سبب افزایش بهای نفت در بازار می‌گردد. از این رو می‌توان نتیجه گرفت صرف نظر از حجم کمی نفت صادراتی کشور، جو روانی بازار نیز در میزان بازیگری ایران نقش بسیار مهمی دارد. به نظر می‌رسد در شرایطی که وضعیت تولید ذخایر غیر متعارف چندان روشن نیست شرایط التهاب و کمبود نسبی نفت در بازار ادامه پیدا کند. بهای به طور نسبی بالای نفت در شرایط امروز و در میانه‌ی بحران مالی و اقتصادی شدید در جهان از همین امر حکایت دارد. در واقع بازار نفت از دوره‌ی وفور عرضه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ فاصله گرفته است. بنابراین احتمالاً شرایط التهاب و نگرانی بازار درباره‌ی عرضه تا چند سال آینده ادامه خواهد یافت. حتی ممکن است به واسطه‌ی بروز پدیده‌ی اوج تولید نفت متعارف که پدیده‌ای بی‌سابقه در بازار نفت جهان به حساب می‌آید، شرایط کمبود هیچ‌گاه مرتفع نشود. رفع نگرانی در این باره به روند سریع تولید انواع نفت غیرمتعارف بستگی دارد که درباره‌ی

چشم انداز تولید آن قطعیتی وجود ندارد. از این رو می‌توان نتیجه گرفت توان بازیگری ایران در این شرایط در بازار به میزان درخور توجهی افزایش پیدا کرده است.

جدول ۲-۶: دوره‌های تناوبی کمبود و مازاد عرضه نفت در بازار نفت جهان

دوره زمانی	وضعیت عرضه نفت در بازار	عوامل عمده تأثیرگذار بر وضعیت بازار	بهای نفت در بازار در هربشکه (دلار آمریکا)
دهه ۱۹۲۰	کمبود عرضه	رشد سریع استفاده از خودرو به ویژه در آمریکا	۲-۳ دلار
دهه ۱۹۳۰ تا اواسط دهه ۱۹۴۰	مازاد عرضه	کشف میدان‌های جدید نفتی در تگزاس و اوکلاهما و تولید سریع از این میدان‌ها	سقوط قیمت نفت تا زیر یک دلار
اواسط دهه ۱۹۴۰ تا اواخر این دهه	کمبود عرضه	جنگ جهانی دوم مازاد عرضه را از میان برد. رشد سریع اقتصادی پس از جنگ، تقاضا را افزایش داد.	بازگشت به قیمت حدود ۲/۵ دلار
دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰	مازاد عرضه	نفت خاورمیانه به طور گسترده وارد بازار شد.	کاهش متوسط بهای نفت به زیر ۲ دلار
اوایل دهه ۱۹۷۰ تا اوایل دهه ۱۹۸۰	کمبود عرضه	زمان اوج تولید نفت در آمریکا فرا رسید. رشد تقاضا در بازار بر رشد عرضه پیشی گرفت.	افزایش بهای نفت تا حدود ۳۵ دلار در پی بروز دو شوک نفتی
اوایل دهه ۱۹۸۰ تا اوایل هزاره جدید	مازاد عرضه	کاهش رشد تقاضا به دلایل مختلف شامل رکود اقتصادی و بهینه سازی مصرف به همراه افزایش تولید غیر اوپک	کاهش متوسط قیمت نفت به زیر ۲۰ دلار
اوایل دهه نخست هزاره جدید - ادامه دارد	کمبود عرضه	فرا رسیدن اوج تولید نفت متعارف در سطح جهان - رشد سریع تقاضا به سبب رشد اقتصادی سریع کشورهای آسیایی	افزایش متوسط بهای نفت به بالاتر از ۷۰ دلار

منبع: برگرفته شده از کتاب برگین ۱۳۷۶ و گزارش‌های آماری شرکت بی پی درباره بازار نفت. توضیح: دوره‌های زمانی ذکر شده در جدول و قیمت‌های نفت در هر دوره جنبه تقریبی دارد.

جدول بالا نشان می‌دهد که بازار نفت در دهه‌های گذشته، در دوره‌های متناوب با کمبود و مازاد نسبی عرضه‌ی نفت روبرو بوده و هم اکنون نیز در دوره‌ی کمبود نسبی عرضه در بازار بسر می‌بریم.

۸- **وضعیت الگوی مصرف نفت در داخل کشور:** به این معنا که روند مصرف فرآورده‌های نفتی در داخل چگونه است و این مصرف تا چه میزان حالتی بهینه دارد. متأسفانه در خلال دو دهه‌ی پس از جنگ، مصرف انواع فرآورده‌های نفتی در کشور به شکلی بی‌سابقه رو به افزایش گذاشت و در عین حال شدت مصرف انرژی در کشور نیز روندی نزولی را طی کرد. طبیعی است که روند رشد مصرف انواع فرآورده‌های نفتی در داخل آن هم به شکلی غیر بهینه به توان اقتصادی کشور کمک چندانی نمی‌کند. در عین حال این روند با کاهش توان صادراتی ایران در بازار انرژی، از دامنه‌ی بازیگری ایران در این بازار به شدت خواهد کاست. البته با اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌های انرژی از اواخر سال ۱۳۸۹، روند رشد مصرف روز افزون حامل‌های انرژی متوقف شد با این حال در زمان نگارش این متن، آن میزان از اجرای طرح نگذشته است که بتوان که درباره‌ی سمت و سوی آتی روند مصرف در کشور، نتیجه‌گیری روشنی ارائه کرد.

۹- **میزان ظرفیت مازاد تولید:** به لحاظ تاریخی، ظرفیت مازاد تولید در بازار نفت تنها در اختیار کشورهای بوده که هزینه‌ی تولید نفت در آنجا به طور نسبی پایین بوده است. کشورهای عضو اوپک و به ویژه عربستان، چند دهه است که از این عامل برای تنظیم بهای نفت در بازار بهره گرفته‌اند. در این شرایط کشورهای خارج از اوپک که عموماً هزینه‌ی تولید بسیار بالاتری دارند، همواره با حداکثر ظرفیت خود، نفت تولید کرده‌اند و کشورهای عضو اوپک مابقی نیاز بازار را تأمین نموده‌اند. این شرایط به اوپک امکان داده که بهای نفت در بازار را به طور نسبی تنظیم کند.

البته باید توجه داشت که ظرفیت مازاد در درجه‌ی نخست به عنوان عامل تضمین

امنیت عرضه، عمل می‌کند و در نهایت بیشتر به نفع مصرف‌کنندگان است. به همین علت است که کشورهای عمده‌ی مصرف‌کننده‌ی نفت و نهادهای نماینده‌ی آن‌ها همچون آژانس بین‌المللی انرژی همواره به شیوه‌های مختلف اعضای اوپک را به ایجاد ظرفیت مازاد تولید تشویق کرده‌اند. عملکرد عربستان به عنوان بزرگترین کشور دارنده‌ی ظرفیت مازاد نیز حاکی از آن است که این توانایی گاه کاملاً برخلاف منافع هم‌قطاران این کشور در اوپک و حتی خود این کشور به کار رفته است. برای نمونه می‌توان از افزایش شدید تولید نفت عربستان در سال ۱۹۸۶ نام برد که زیان‌های هنگفتی را به کشورهای اوپک و خود عربستان وارد کرد و در عوض کاملاً به نفع کشورهای بزرگ مصرف‌کننده تمام شد.

در عین حال واقعیت این است که وجود ظرفیت مازاد تولید، دامنه‌ی بازیگری کشور عرضه‌کننده‌ی نفت در بازار را افزایش داده است. البته به نظر می‌رسد با توجه به پرهزینه‌تر شدن تولید نفت در نقاط مختلف جهان و از جمله کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس، ایجاد ظرفیت‌های مازاد تولید دیگر کار ساده‌ای نباشد. از همین روست که ظرفیت مازاد تولید عربستان نیز در سال‌های اخیر به شدت کاهش یافته است؛ در حالیکه در دهه‌ی ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ از وجود سه میلیون بشکه ظرفیت مازاد تولید در این کشور سخن گفته می‌شد. در هر حال با توجه به الگو و روند سرمایه‌گذاری در بخش نفت کشور، به نظر نمی‌رسد ایران بتواند ظرفیت مازاد تولید قابل توجهی برای خود ایجاد کند.

۱۰- **موقعیت کشور در ترانزیت انرژی:** فراتر از صرف تولید نفت و فرآورده‌های آن، ظرفیت یک کشور در ترانزیت انرژی فسیلی نیز می‌تواند موقعیت آن را در بازار نفت ارتقا بخشد. ایران از این نظر موقعیت بسیار ممتازی دارد. کشور ما میان دو قطب انرژی جهان یعنی دریای خزر و خلیج فارس قرار گرفته و ظرفیت بسیار بالایی در ترانزیت و مبادله‌ی نفت و گاز صادراتی در شمال، غرب و جنوب کشور دارد. ایران می‌تواند نفت و گاز تولید شده در شمال را به غرب (بازار اروپا) یا جنوب (بازار نفت) ترانزیت کند. بخشی از نفت

عراق را به دریای عمان ترانزیت کند و حتی گاز تولید شده در قطر را به مبادی غربی برساند. با این حال عمده‌ی این ظرفیت‌های بالقوه، هنوز جنبه‌ی بالفعل به خود نگرفته‌اند که یکی از علل اصلی آن فشار و تحریم‌های آمریکا علیه ایران است.

در سال ۱۳۸۳، بهره‌برداری از مرحله‌ی نخست طرح انتقال و فراورش نفت خام کشورهای حوزه‌ی دریای خزر موسوم به طرح «کراس» آغاز شد. در این مرحله از طرح، انتقال و فراورش روزانه ۱۲۰ هزار بشکه نفت خام کشورهای روسیه، قزاقستان و جمهوری آذربایجان فراهم شد. در چارچوب این طرح، نفت این کشورها از طریق تانکر به بندر نکا در ایران انتقال می‌یابد و سپس از طریق خط لوله نکا - ری، نفت وارد شده در پالایشگاه‌های ایران تصفیه و به مصرف داخل می‌رسد و به همان میزان نفت در جنوب ایران به حساب کشورهای حوزه‌ی خزر، صادر می‌شود. به گفته مسولان ایران، امکان اتصال خط لوله قزاقستان - ترکمنستان به نکا وجود دارد. با تکمیل مرحله بعدی طرح کراس، ظرفیت مبادله نفت خام به ۳۷۰ هزار و در نهایت به ۵۰۰ هزار بشکه خواهد رسید. همچنین در صورت احداث خط لوله موازی با خط نکا - ری، امکان افزایش ظرفیت انتقال نفت تا یک میلیون بشکه نیز وجود دارد (مشعل، شماره ۲۶۸: ۳).

مبادله نفت از این راه می‌تواند حداقل ۵۰ سنت در هر بشکه برای کشور درآمد داشته باشد که در صورت مبادله ۳۷۰ هزار بشکه در روز، سود خالص سالانه آن به ۶۷/۵ میلیون دلار می‌رسد (یاوری و محسنی، ۱۳۸۹: ۴۴).

البته محافل منطقه‌ای معتقدند ظرفیت انتقال نفت خزر از طریق ایران، زمانی به میزان قابل توجه و تا سقف یک میلیون بشکه افزایش خواهد یافت که ایران خط لوله‌ای برای اتصال خزر به خلیج فارس احداث کند. با توجه به فشار آمریکا و هزینه‌ی بالای احداث چنین خط لوله‌ای، امکان مشارکت کشورهای حوزه‌ی خزر در این طرح اندک است و ایران نیز به تنهایی انگیزه‌ی کافی برای احداث چنین خط لوله‌ای ندارد. در صورت

ساخت چنین خط لوله‌ای که هزینه‌ی آن حدود ۱/۷ میلیارد دلار برآورد شده، با فرض سود ۰/۵ درصدی در ترانزیت هر بشکه نفت، سود سالانه ترانزیت به حداقل ۲۱۹ میلیون دلار خواهد رسید (همان، ۴۵).

۱۱- **موقعیت کشور در ارتباط با مسیرهای انتقال نفت:** ایران از این نظر موقعیت بسیار منحصر به فردی دارد. ایران سراسر کرانه‌های شمال خلیج فارس را در اختیار دارد و بر تنگه هرمز مسلط است. روزانه حدود ۱۷ میلیون بشکه نفت از این مسیر دریایی به بازار مصرف منتقل می‌شود که حدود ۴۰ درصد کل نفت صادراتی در جهان است. هر گونه اختلال در این مسیر، می‌تواند بازار نفت را با شوک بزرگی روبرو کند. به ویژه باید توجه داشت که در سال‌های آتی، وابستگی جهان به نفت خلیج فارس افزایش خواهد یافت و در ضمن بازار نفت از شرایط مازاد عرضه در دهه‌ی ۱۹۸۰ که جنگ ایران و عراق جریان داشت، فاصله‌ی زیادی گرفته است. موقعیت مسلط ایران در خلیج فارس به این معناست که در صورت هر نوع مواجهه، نه تنها صدور نفت ایران، بلکه حدود ۱۰ میلیون بشکه نفت صادراتی دیگر (با در نظر گرفتن توان صدور بخشی از نفت منطقه از راه خط لوله) به بازارهای جهان ممکن است به طور جدی دچار مخاطره شود. در واقع ژئوپولیتیک خلیج فارس، سرنوشت نفت کشورهای منطقه و صدور آن را به هم گره زده است و این واقعیت بسیار مهمی است که در هر نوع تحلیل درباره‌ی ایجاد مانع برای صدور نفت ایران باید به آن توجه داشت.

موقعیت مسلط ایران در خلیج فارس، هم می‌تواند به عنوان ابزاری برای گسترش همکاری و اعتماد سازی در بازار نفت به کار گرفته شود و هم به عنوان اهرم فشاری جدی در مواجهه با تهدیدهای امنیتی پیش روی کشور. در دوره‌ی پس از انقلاب، ایالات متحده تلاش کرد با محروم کردن ایران از این موقعیت طبیعی، نظم دلخواه خود را در منطقه با نزدیکی بیشتر به کشورهای حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس و تا اندازه‌ای عراق اعمال کند و

سپس سیاست مهار، به عراق نیز تسری پیدا کرد. تدارک این نظم برای ایالات متحده بسیار پر هزینه بوده است (رتمل و دیگران، ۱۳۸۲). این امر می‌تواند نشانگر موقعیت فوق‌العاده‌ی ایران در بازار جهانی نفت باشد؛ به این معنا که محروم سازی ایران از موقعیت طبیعی خود در منطقه تنها با صرف هزینه‌های هنگفت محقق شده است.

به طور کلی تلاش آمریکا برای سیطره بر نفت خلیج فارس و تدارک نظم امنیتی دلخواه خود در این منطقه، برای کشورهای صادر کننده‌ی نفت در منطقه دو گزینه بیشتر باقی نمی‌گذارد که عبارت است از، همراهی با سیاست آمریکا در منطقه یا تقابل جدی با آن. ایران در دوره‌ی پیش از انقلاب به همراه عربستان در مسیر همراهی حرکت کرد و ایران پس از انقلاب و در مقاطعی عراق به سبب نپذیرفتن هژمونی آمریکا، به تقابل با ایالات متحده و منافع نفتی آن افتادند.

از سوی دیگر باید توجه داشت که تقابل ایران و آمریکا در خلیج فارس، متضمن پیامدهای بسیار شدیدی بر بازار نفت و اقتصاد جهان است و بنابراین هر دو کشور، تلاش کرده‌اند تنش‌های ایجاد شده را مدیریت کرده و از بروز مواجهه‌های نظامی جدی در خلیج فارس پرهیز کنند. الگوی رفتاری ایران و آمریکا در سال‌های آخر جنگ تحمیلی، متضمن همین معناست. در ضمن باید توجه داشت که خود ایران از نا امن شدن خلیج فارس، زیان‌های شدیدی را متحمل خواهد شد، چرا که صادرات نفت و عمده‌ی تجارت کشور از این آبراه صورت می‌پذیرد. همچنین، پیامدهای شدید بحران در خلیج فارس به این معناست که عموم کشورهای جهان به سبب زیان‌های شدید حاصل از بحران، با مواضع ایران به ویژه در صورتی که ایران در هر نوع اقدام برای ایجاد اختلال در عرضه‌ی نفت پیشقدم باشد، به هیچ وجه همراهی نخواهند کرد.

۱۲- میزان تنوع مسیرهای صادرات نفت کشور: به طور طبیعی هر چه راه‌های صادرات نفت یک کشور عرضه کننده متنوع‌تر باشد، خطر بروز اختلال عمدی یا طبیعی در شبکه‌ی

عرضه نفت آن کشور، کاهش پیدا می‌کند و عکس این مطلب نیز درست است. یعنی اتکا به تنها یک مسیر صادراتی، آسیب‌پذیری کشور را در برابر اقدامات خرابکارانه یا رخدادهای طبیعی افزایش خواهد داد. ایران در میان کشورهای بزرگ خلیج فارس، تنها کشوری است که برای صادرات نفت، تنها به خلیج فارس متکی است. ایران دارای بزرگترین ناوگان حمل و نقل دریایی در خاورمیانه است و شرکت ملی نفت کش ایران، ۲۹ کشتی، شامل کشتی‌های بسیار بزرگ در اختیار دارد که نفت صادراتی را به طور عمده در پایانه‌ی خارک دریافت و به مقاصد صادراتی حمل می‌کنند. این در حالی است که عربستان و عراق، برای صادرات تنها به خلیج فارس متکی نیستند. عربستان ظرفیت انتقال روزانه پنج میلیون بشکه نفت را به بندر ینبوع در دریای سرخ ایجاد کرده است که می‌تواند در صورت بروز بحران در خلیج فارس، این حجم عظیم از نفت خود را از راه خط لوله صادر کند. عراق نیز خط لوله‌های صادراتی از خاک ترکیه و سوریه ایجاد کرده است (جعفری ولدانی، ۱۳۷۶: ۵۵-۵۴).

البته تعدد جزایر ایران در خلیج فارس و در اختیار داشتن تمامی کرانه‌های شمالی این آبراه، امکان مانور ایران را در صدور نفت افزایش می‌دهد. ایران با توسل به همین روش، در پی اوج‌گیری جنگ نفت‌کش‌ها از سال ۱۳۶۳ به بعد، بخشی از نفت خود را از پایانه‌های جدید صادراتی در جزایر لاوان، سیری و لارک، صادر می‌کرد. با این همه، تشدید حملات هوایی عراق به کل خلیج فارس، آسیب‌پذیری ایران را افزایش داد. به همین علت بود که در دو سال آخر جنگ، عراق توانست با تکیه بر خط لوله‌های صادراتی خود از مسیرهای ترکیه و عربستان و صادرات زمینی نفت از مرز اردن، در صادرات نفت از ایران پیشی بگیرد.

بنابراین هر چند ایران در بهره‌گیری از موقعیت مسلط خود در خلیج فارس، آزادی عمل بالایی نسبت به دیگر همسایگان صادرکننده نفت دارد، اما اتکا به این مسیر برای

صدر تمامی نفت صادراتی، آسیب‌پذیری کشور را در برابر تهدیدات احتمالی افزایش داده است. یک راه برای کاهش آسیب‌پذیری این است که خط لوله‌ای، نفت تولید شده در جنوب غرب کشور را به دریای عمان برساند. این طرح در زمان جنگ تحمیلی مورد توجه قرار گرفت اما به سبب طولانی بودن زمان اجرا و هزینه‌ی بالا، به اجرا در نیامد.

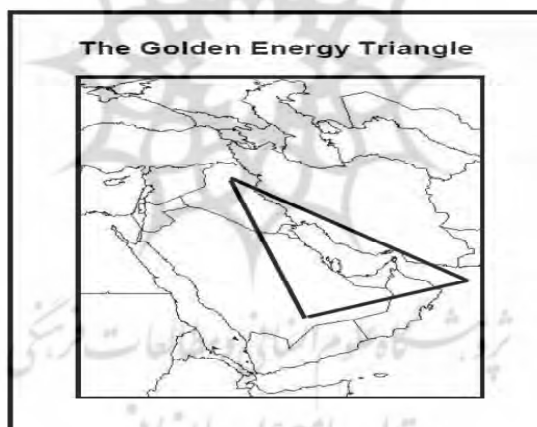
۱۳- قدرت نرم در ایران در بازار نفت: امروزه در مباحث قدرت صاحب نظران میان قدرت سخت و نرم تفکیک قایل شده‌اند. در حوزه‌ی بازار نفت ما عموماً با عناصر مادی قدرت حاصل از نفت که قابل تبدیل به امکانات مالی و تجاری گسترده است سرو کار داریم که از جنس قدرت سخت به حساب می‌آیند با این حال در این حوزه نیز می‌توان منابع قدرت نرم را به ویژه برای کشوری همچون ایران شناسایی کرد.

به طور کلی درباره‌ی قدرت، تعریف‌های گوناگونی می‌توان ارائه کرد: از جمله ۱- توانایی و ظرفیت انجام کارها، ۲- توانایی دستیابی به نتایج دلخواه و ۳- تأثیرگذاری بر رفتار دیگران به گونه‌ای که اهداف مورد نظر محقق شود. به گفته‌ی جوزف نای، سومین تعریف جامع‌ترین تعریف از قدرت است که اساساً با به کارگیری قدرت نرم تحقق پیدا می‌کند. بدین معنا قدرت نرم را می‌توان توانایی شکل دادن به ترجیحات، تصمیم‌ها و اولویت‌های دیگران دانست. قدرت نرم و سخت در هم تنیده‌اند، اما قدرت نرم در همه حال به قدرت سخت وابسته نیست (Nye, 2004 : Chapter 4).

بر این پایه می‌توان توانایی ایران در ارائه‌ی الگو برای دیگر کشورهای نفت‌خیز منطقه و همچنین نفوذ بر افکار عمومی کشورهای نفت‌خیز را از عناصر قدرت نرم ایران به حساب آورد که می‌تواند به بروز آثار و نتایج مشخص در بازار نفت منجر گردد. ایران به لحاظ تاریخی پیشتاز مبارزات ضد استعماری در عرصه‌ی نفت بوده و نخستین کشور منطقه است که با بیرون راندن شرکت نفت جنوب به عنوان بازوی امپریالیستی بریتانیا، به ملی کردن نفت خود اقدام کرد. هر چند این اقدام در زمان خود با توفیق همراه نشد اما به

صورت‌الگویی حرکت ضد استعماری کشورهای منطقه درآمد و فرضاً به فاصله‌ی چند سال، ملی کردن کانال سوئز توسط ناصر را به همراه داشت؛ اقدامی که به شدت بازار نفت را متأثر ساخت.

در دوره‌ی پس از انقلاب، گرایش ایران به بهره‌گیری از نفت در به چالش کشیدن نظم مسلط غرب در منطقه به شدت افزایش یافت. فراخوان‌های ایران در این باره همراهی دولت‌های صادرکننده‌ی نفت در منطقه را به دنبال نداشت، اما مواضع ضد سلطه و ضد صهیونیستی (به عنوان نماد سلطه‌ی غرب در منطقه) کشورمان، همواره سبب نفوذ ایران و پیام‌های انقلابی آن در افکار عمومی منطقه بوده و همین امر دستکم به عنوان عامل بازدارنده در برخورد غرب با ایران عمل کرده است. به ویژه این موقعیت ایران هزینه‌ی همراهی دولت‌های متحد غرب در منطقه در اعمال فشار به جمهوری اسلامی ایران را به شدت افزایش داده است. انتشار اسناد ویکی لیکس نشان داد که تا چه اندازه دولت‌های صادرکننده‌ی نفت در حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس، از علنی‌سازی مواضع ضدایرانی خود پرهیز می‌کنند.



نقشه ۱-۱: مثلث طلایی ذخایر نفت خلیج فارس و همخوانی آن با محل سکونت شیعیان در منطقه

وجه دیگر نفوذ ایران، به درصد بالای جمعیت شیعه در کشورهای حاشیه خلیج فارس باز می‌گردد. از مجموع کشورهای ایران، عراق، بحرین، عربستان، کویت، امارات، عمان و قطر، ۶۱ درصد شیعه هستند. (Wikipedia, 2008)

نکته‌ی جالب توجه این است که پراکندگی ذخایر نفت خلیج فارس و تأسیسات نفتی با محل تمرکز جمعیت شیعیان، همخوانی بسیار بالایی دارد. گروهی از کارشناسان، محل استقرار ذخایر نفت منطقه را با رسم یک مثلث در اطراف خلیج فارس نشان داده و از آن با عنوان مثلث طلایی انرژی یاد می‌کنند. این مثلث طلایی که در نقشه‌ی بالا نشان داده شده با محل استقرار شیعیان به ویژه در عراق و عربستان همخوانی فوق العاده‌ای دارد (Maleki, 2005:6-8).

ایران در سیاست منطقه‌ای خود، فرقه‌گرایی را رد کرده و دامن زدن به این گونه‌گرایی‌ها را عامل بهره‌برداری دشمنان بیرونی قلمداد کرده است. با این همه نفوذ معنوی ایران بر شیعیان منطقه انکارناپذیر است. به واسطه‌ی همین میراث تاریخی و فرهنگی مشترک است که ایران حتی با وجود سابقه‌ی هشت سال جنگ، تأثیر فوق‌العاده‌ای بر تحولات و آرایش نیروهای سیاسی در عراق پس از اشغال بر جا گذاشته و در عمل در پیشبرد طرح‌های آمریکا در این کشور موانع جدی ایجاد کرده است. حوادث بحرین در سال ۱۳۹۰ نیز نشان داد که ایران با حساسیت، مسایل شیعیان در منطقه را دنبال می‌کند. هر چند میزان دقیق نفوذ معنوی ایران در جمعیت شیعیان کشورهای منطقه روشن نیست، اما ایالات متحده به شدت نگران بهره‌برداری ایران از این موقعیت خود در بازار نفت است (Leiyh and Vukovic, 2010:11).

۱۴- موقعیت کشور در برابر تهدید و فشار خارجی علیه صادرات نفت: به طور کلی ایران به لحاظ داخلی از ضریب امنیتی بالایی برخوردار است و تولید و صدور نفت کشور به واسطه‌ی عواملی همچون شورش داخلی (همچون مورد نیجریه) یا حملات خرابکارانه

در داخل (همچون عراق و احتمالاً عربستان در آینده) مورد تهدید نیست. موقعیت جغرافیایی، جمعیتی، اقتصادی و توانمندی‌های نظامی کشور نیز در منطقه خلیج فارس تا حدی بالاست که هزینه اقدامات خصمانه‌ی احتمالی کشورهای همسایه را به شدت افزایش داده است. بنابراین تصور نمی‌شود کشورهای نفت خیز همسایه انگیزه‌ای برای ایجاد مانع در صدور نفت ایران و یا حتی رقابت خصمانه برای جایگزین کردن نفت خود به جای نفت صادراتی ایران داشته باشند.

با این همه حضور گسترده‌ی نظامی آمریکا در خلیج فارس و امکانات سیاسی و اقتصادی گسترده‌ی این کشور و متحدانش، سالهاست که مخاطرات جدی در برابر تولید و صدور نفت کشور ایجاد کرده است. آمریکا در خلال جنگ تحمیلی سه بار به شکل محدود وارد درگیری نظامی با ایران در خلیج فارس شد و دوبار به سکویای نفتی ایران حمله کرد. پس از آن حادثه‌ی مهم دیگری رخ نداده است، اما حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، به طور بالقوه تهدیدی علیه صدور نفت کشور به حساب می‌آید.

فشارهای آمریکا علیه صنعت نفت کشور بیشتر در چارچوب اعمال تحریم برای سرمایه‌گذاری در توان تولید و صادرات ایران صورت پذیرفته است. نقطه آغاز این تحریم‌ها علیه سرمایه‌گذاری در صنعت نفت کشور به سال ۱۹۹۵ و قانون داماتو باز می‌گردد که طی آن مقرر شد آمریکا تحریم‌هایی یک‌جانبه را علیه شرکت‌هایی که بیش از ۲۰ میلیون دلار در صنعت نفت ایران سرمایه‌گذاری کنند، به اجرا بگذارد. پس از آن با جدی‌تر شدن مناقشات بر سر پرونده‌ی هسته‌ای، تحریم‌ها ابعاد بین‌المللی‌تری به خود گرفت و فشار بر سرمایه‌گذاری خارجی در صنعت نفت کشور را افزایش داد. آمریکا از سال ۱۳۸۹ مجموعه‌ای از تحریم‌های مالی و بانکی را به تحریم‌های سرمایه‌گذاری قبلی افزود تا حتی در برابر صدور نفت ایران موانع مالی ایجاد کند.

یکی از اهداف تحریم‌های اقتصادی، تغییر رفتار کشور هدف تحریم به دلایل

مرتبط با روابط خارجی است. تحریم‌های اقتصادی معمولاً به عنوان ابزاری در تعقیب سیاست خارجی به کار می‌روند. این گونه استدلال شده است که هدف این جنگ اقتصادی این است که تا حد امکان به اقتصاد دشمن خسارت وارد کند (هومن و زایدل، ۱۳۷۹: ۳۵۰).

بر این پایه می‌توان گفت، تحریم‌های آمریکا در نیل به هدف تغییر رفتار سیاسی ایران، تأثیر چندانی نداشته است اما در حوزه اقتصادی در صورت عدم تحریم، اقتصاد کشور می‌توانست در وضعیت مطلوب‌تری قرار بگیرد (علیخانی، ۱۳۸۰: ۳۳۶).

یاوری و محسنی هزینه اقتصادی تحریم‌های تجاری و مالی وضع شده علیه ایران را حدود ۱/۱ درصد تولید ناخالص داخلی کشور برآورد کرده‌اند (یاوری و محسنی، ۱۳۸۹). در حوزه صنعت نفت، تحریم‌های آمریکا بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی مورد نیاز در این بخش تأثیر منفی درخور توجهی برجا گذاشته و روند توسعه‌ی صنعت نفت را با کندی و تأخیر روبرو کرده است. در عین حال به نظر می‌رسد تا زمانی که تقاضا برای خرید نفت ایران در بازار وجود داشته باشد، این تحریم‌ها دشواری چندانی برای ایران ایجاد نخواهد کرد (توحیدی‌فرد، ۱۳۸۱: ۲۸۴).

تحریم‌های اقتصادی گرچه خساراتی جدی به کشور هدف تحریم تحمیل می‌کند، اغلب برای کشورهای اعمال‌کننده تحریم نیز هزینه‌های سنگینی در بر دارند (بهروزی فر، ۱۳۸۳).

در عین حال باید توجه داشت که اعمال تحریم‌های شدید مالی علیه ایران که به طور عمده از سال ۲۰۱۰ مورد توجه آمریکا و کشورهای اروپایی قرار گرفت، می‌تواند هزینه‌های بیشتری را نسبت به تحریم‌های پیشین متوجه کشور کند. تحریم مالی شدید در چارچوب تحریم بانک مرکزی کشور، در فروش نفت کشور موانعی جدی ایجاد خواهد کرد. در عین حال باید توجه داشت که هزینه‌ی چنین تحریمی برای کشورهای خریدار

نفت ایران، بازار نفت و اقتصاد جهان آن چنان بالاست که احتمال اعمال چنین تحریمی به طور گسترده به ویژه با توجه به شرایط خاص بازار نفت، بسیار پایین است.

در ضمن باید به راه‌های گریز از تحریم و آثار مثبت بالقوه تحریم علیه کشور هدف نیز توجه داشت. یک اقتصاددان ایرانی نشان داده است که اقتصاد ایران بر اثر تحریم‌های آمریکا در برخی موارد حتی سالم‌تر و با ثبات‌تر از بسیاری از کشورهای در حال توسعه‌ای است که آمریکا به آن‌ها کمک کرده است. (Amuzegar, 1997:22)

بدون تردید تحریم‌ها و فشارهای خارجی در انگیزه و عزم دولتمردان کشور، در تدارک اقدامات اصلاحی گسترده همچون خود کفایی در تولید بنزین و اجرای طرح هدفمندسازی یارانه‌ها در کشور، نقش مثبتی داشته و هر دو اقدام می‌تواند پیامدهای مثبت فراوانی بر همه‌ی بخش‌های اقتصادی کشور بر جا بگذارد. در ضمن تحریم‌های خارجی، سبب افزایش سهم شرکت‌های داخلی در سرمایه‌گذاری‌های صنعت نفت شده و از این نظر توانمندی شرکت‌های داخلی را در اجرای طرح‌های بزرگ و پیچیده در صنعت نفت ارتقا بخشیده است.

۱۵- میزان حضور در عرصه‌ی بازاریابی و فروش نفت: صنعت و بازار نفت جهان طیف گسترده‌ای از فعالیت‌ها از مراحل اکتشاف و استخراج تا بازاریابی، توزیع و فروش نفت را در بر می‌گیرد. شرکت‌های بزرگ غربی که صنعت نفت را در خاورمیانه پایه‌گذاری کردند، از اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد، به تدریج کنترل بخش‌های بالادستی صنعت نفت را در اختیار کشورهای نفت‌خیز منطقه قرار دادند؛ اما موقعیت مسلط خود را در تجارت و توزیع نفت در سطح جهان همچنان حفظ کردند. در پی این تحول، در سال ۱۹۸۳، بورس‌های نیویورک و لندن برای تجارت نفت تشکیل شد و به تدریج این بورس‌ها، نقش مهمی در بازار پیدا کردند و بخشی از درآمد حاصل از مبادلات نفت را در اختیار فعالان تجاری گذاشتند. این بورس‌ها همچنین نقش مهمی در استمرار معاملات نفت با دلار آمریکا در سطح جهان دارند. گروهی از کارشناسان، بورس‌های نفت لندن و نیویورک را نماد حفظ

سلطه‌ی غرب بر بازار نفت جهان می‌دانند.

براین پایه ورود مستقیم یک کشور عمده‌ی صادرکننده‌ی نفت به عرصه‌ی مبادلات تجاری نفت، می‌تواند به عنوان یک نقطه‌ی عطف در تحولات بازار نفت به حساب آید. از همین روست که راه‌اندازی رسمی بورس نفت ایران در تیر ماه سال ۱۳۹۰، بازتاب گسترده‌ای در محافل خبری و نفتی جهان داشت. ایران مقرر کرده است که در این بورس، انواع معاملات بر روی نفت خام و فرآورده‌های نفتی با ارزهای غیر از دلار آمریکا شامل ریال ایران، یورو یا سبده‌ی از ارزهای غیر از دلار صورت بگیرد. در صورت موفقیت بورس نفت کشور در ایجاد مرکزی برای مبادلات نفت در منطقه پیامدهای مثبت فراوانی برای ایران ایجاد خواهد شد. شماری از آن‌ها از این قرار است:

- شکستن انحصار موجود در بازار معاملات نفت جهان.
- ورود بخش خصوصی و افزایش سرمایه‌گذاری در صنعت نفت.
- تأثیرگذاری بورس نفت ایران بر بهای جهانی نفت در بازار.
- افزایش درآمد ناشی از داد و ستد در این بازار.
- بهره‌برداری از ظرفیت تجارت و مبادله‌ی نفت با آسیای میانه و خزر.
- جذب بیشتر سرمایه‌گذاری خارجی در بخش نفت. (مهدی آزادواری، خبرگزاری موج، گروه بورس، ۱۳۸۹/۱۲/۲۳).

با توجه به کاهش شدید ارزش دلار در مبادلات بین‌المللی و بحران اقتصادی جدی آمریکا و افزایش سرسام آور بدهی‌های خارجی این کشور، این احتمال وجود دارد که بورس نفت ایران زمینه‌ی رویگردانی دست‌کم بخشی از معاملات نفت از دلار آمریکا را فراهم سازد. ضمن اینکه بورس نفت در صورت کارایی می‌تواند ابزار مهمی برای مقابله با تحریم‌های مالی آمریکا علیه ایران باشد که معاملات نفت ایران با دلار را با مشکل روبرو کرده است.

نتیجه‌گیری

مجموعه مباحثی که در بررسی ۱۵ شاخص اثرگذار بر ظرفیت‌های ملی ایران در بخش نفت و گاز مطرح شد در جدول زیر فهرست شده است. در این جدول در ارتباط با هر شاخص، امتیازی برای شرایط حال و چشم‌انداز آتی کشور در نظر گرفته شده است. طبیعی است که امتیازها به ویژه در بخش چشم‌انداز آتی، با میزانی از گمانه‌زنی همراه است و نمی‌توان از دقت صد در صد در این‌باره سخن گفت. ضمن اینکه خود شاخص‌های در نظر گرفته شده نیز ممکن است محل مناقشه باشد. در هر حال این جدول می‌تواند تصویری هر چند مقدماتی و مبتنی بر میزانی از حدس و گمان درباره‌ی وضعیت حال و آینده‌ی کشور در حوزه‌ی انرژی و به ویژه مؤلفه‌های قدرت‌زا و تهدید آفرین مربوط ارایه کند. همچنین گمانه‌زنی درباره‌ی چشم‌انداز آینده با میزانی از خوشبینی درباره‌ی موفقیت طرح‌های سرمایه‌گذاری کشور در بخش نفت و گاز انجام گرفته و سناریوهای بدبینانه در این‌باره مد نظر نبوده است.

به طور کلی این بحث نشان می‌دهد که نفت به شکلی پیچیده بر مؤلفه‌های قدرت و اعتبار ملی کشور اثر می‌گذارد. فرضاً نفت از یک سو دامنه‌ی بازیگری ایران در مسایل منطقه‌ای و بین‌المللی را بالا می‌برد و از سوی دیگر تهدیدهایی را در چارچوب تحریم‌ها و فشارهای خارجی، متوجه کشور می‌سازد و در عین حال در صورت بهره‌گیری درست از شرایط و امکانات ممکن است، شماری از این تهدیدها در حوزه‌ی نفت به فرصت تبدیل گردند که نمونه‌ای از آن را می‌توان در ارتباط با تحریم فروش بنزین در کشور مشاهده کرد. وابستگی فزاینده به واردات بنزین از خارج به واسطه‌ی الگوی غلط مصرف در داخل پدید آمد که این الگو در وفور نفت و فرآورده‌های آن در یک کشور نفت‌خیز همچون ایران ریشه دارد. در عین حال، توانمندی کشور در خودکفایی در مصرف بنزین بدون وجود نفت در کشور امکان‌پذیر نیست.

این شیوه‌ی بحث همچنین نشانگر آن است که در تحلیل آثار نفت بر قدرت و اعتبار

ملی کشور، باید همزمان به متغیرهای متعدد مراجعه کرد و شرایط کشور را در ارتباط با هر متغیر سنجید. نفت به شیوه‌های مختلف بر توانمندی‌ها و محدودیت‌های پیش روی کشورهای نفت‌خیز اثر می‌گذارد و تحلیل‌های تک متغیره در این باره سبب غفلت از بخش مهمی از واقعیات مرتبط با دنیای نفت و پیوند آن با قدرت و اعتبار کشورها می‌گردد.

چشم انداز ده سال آتی			وضعیت بالفعل موجود			شاخص‌های قدرت و اعتبار کشور در بخش نفت
تولید	صادرات	ذخایر	تولید	صادرات	ذخایر	
		۱۱۱۱۱۱			۱۱۱	وضعیت ذخایر کشور
	۱۱۱۱۱۱			۱۱۱۱۱۱		وضعیت تولید نفت و گاز
	۱۱۱۱۱۱			۱۱۱۱۱۱		توان تولید ایران در مقایسه با رقیبان
	۱۱۱۱۱		۱۱۱۱۱۱			توان مقایسه‌ای تولید در میدان‌های مشترک
	۱۱۱۱۱۱		۱۱۱۱۱۱			میزان وابستگی به درآمدهای نفت
	۱۱۱۱۱۱			۱۱۱۱۱۱		میزان نفت و گاز صادراتی
		۱۱۱۱۱۱			۱۱۱۱۱۱	میزان تأثیرپذیری بازار از سیاست‌های ایران
	۱۱۱۱۱۱		۱۱۱۱۱۱			وضعیت الگوی مصرف در داخل
۱۱۱۱۱۱			۱۱۱۱۱۱			ظرفیت مازاد تولید
	۱۱۱۱۱۱		۱۱۱۱۱۱			ظرفیت ترانزیتی کشور
		۱۱۱۱۱۱			۱۱۱۱۱۱	موقعیت کشور در ارتباط با مسیرهای انتقال نفت
	۱۱۱۱۱۱			۱۱۱۱۱۱		تنوع مسیرهای صادراتی
		۱۱۱۱۱۱		۱۱۱۱۱۱		قدرت نرم کشور در بازار نفت
	۱۱۱۱۱۱			۱۱۱۱۱۱		توانمندی در مقابله با تهدید و فشار خارجی در بخش نفت
	۱۱۱۱۱۱		۱۱۱۱۱۱			حضور در عرصه مبادلات بازار نفت

منابع

- آزادواری، م. (۱۳۸۹). «بورس نفت ایران، جنگ پترو دلار». خبرگزاری موج. گروه بورس.
- اقتصاد انرژی. (۱۳۹۰). «ابهامات گزارش چشم انداز سالانه انرژی آژانس بین‌المللی»، شماره ۳۸-۱۳۷.
- اقتصاد انرژی. (۱۳۹۰). «یک نمایش و شش همایش»، شماره ۳۸-۱۳۷.
- بهروزی فر، م. (۱۳۸۳). «اثرات تحریم‌های ییکجانبه امریکا بر اقتصاد بازرگانی ایالات متحده و بازارهای جهانی انرژی»، فصلنامه پژوهش‌های بازرگانی، شماره ۲۳.
- ترزیان، پ. (۱۳۷۶). *داستان اوپک*، (ع. غفرانی، مترجم). فراندیش.
- توحیدی فرد، م. (۱۳۸۱). *ضمانت اجراهای کیفی منشور ملل متحد*، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- جعفری ولدانی، ا. (۱۳۷۶). *نگاهی تاریخی به جزایر ایرانی تنب و ابوموسی*، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- درخشان، م. (۱۳۹۰). «برنامه ریزی برای مخازن رو به اتمام نفت». ماهنامه گستره انرژی، سال چهارم، شماره ۴۷-۴۸.
- رتمل، اندرو و دیگران. (۱۳۸۲). *نظام جدید امنیتی در خلیج فارس*. (س. میرترابی، مترجم)، پژوهشکده مطالعات راهبردی، گزارش راهبردی شماره ۱۷۲-۱-۲-۲-۱۳۸۲.
- سعیدی، ع. م. (۱۳۸۱). «برنامه ریزی استراتژیک برای مدیریت منابع نفت و گاز کشور»، مجلس و پژوهش، ش ۳۴، سال نهم.
- علیخانی، ح. (۱۳۸۰). *تحریم ایران، شکست یک سیاست*، ترجمه محمد تقی نژاد، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- محمدی، ی. (۱۳۸۹). *نفت و سیاست خارجی ایران در دهه اول انقلاب اسلامی*. مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

مصلح، ک. (۱۳۸۷). «استفاده بهینه از منابع گازی ایران». مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۷۸). روش و نظریه در علوم سیاسی، (ام. م. حاجی یوسفی، مترجم). پژوهشکده مطالعات راهبردی.

میرترابی، س. (۱۳۸۴). مسائل نفت ایران، نشر قومس.

میرترابی، س. (۱۳۸۵). «نظم تازه بازار نفت جهان». اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۴-۲۳.

میرترابی، س. (۱۳۹۱). درآمدی بر اقتصاد سیاسی نفت و مسائل نفت ایران، نشر قومس.

واعظی، م. (۱۳۹۸). نفت و سیاست خارجی. مجمع تشخیص مصلحت نظام.

هومن، فلدان و آیگناتس زایدل (۱۳۷۹). حقوق بین‌الملل اقتصادی. (س. ق. زمانی، مترجم و محقق)، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.

یاوری، ک. و محسنی، ر. (۱۳۸۹). «آثار تحریم‌های تجاری و مالی بر اقتصاد ایران». مجلس و پژوهش، ش. ۶۱، سال شانزدهم.

یرگین، د. (۱۳۷۶). تاریخ جهانی نفت. (غ. صالحیار، مترجم). انتشارات اطلاعات.

Amuzegar, Jahangir, (1997) "Iran's Economy and the US Sanctions", *Middle East Journal*, Vol. 51, No. 2, Spring.

Bahgat, Gawdat (2003) *American Oil Diplomacy in Persian Gulf and Caspian Sea*, University Press of Florida.

Barto, Jack (۲۰۰۶) "Saudis Donate Aid to Non-Muslims", *The Telegraph*, 26 Mar.

BP Statistical Review of World Energy, 2011.

Clark, William (2005) *Petrodollar Warfare*, New Society Publisher.

Friedman, Gil and Hary Star (1997) *Agency, Structure and International Politics*, Routledge.

Friedman, Thomas, "The First Law of Petropolitics" *Foreign Policy*, 25 April.

Gokay, Bulent, (2006) *The Politics of Oil, A Survey*, Routledge. Journal, No. 51.

Industry Taskforce on Peak Oil & Energy Security (ITPOES) (2010) "The Oil Crunch" Second report of the UK Industry Taskforce on Peak Oil & Energy Security, February.

Leigh, James and Predrag Vukovic (2010) "Potential of Iranian Hegemony in Oil Producing Islamic Countries" Printed at www.doiserbia.nb.rs/ft.aspx?id=0025-85551001007L

Maleki, Abbas (2005) "Extremism in Islamic Shiite's Faith" in *Roots and Routes of Democracy and Extremism*, Provo, Finland,

Noreng, Ystein (2006) *Crude Power, Politics and the Oil Market*, I. B. Tauris & Co Ltd.

Nowell, Gregory, *Mercantile States and the World Oil Cartel 1900-1939* (London: Cornell University Press, 1994)

Nye, Joseph (2004) *Soft Power: the Means to Success in World Politics*, New York: Public Affairs.

OPEC Bulletin, 2010-2011 Edition.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی